

حقوق زن یا فمینیسم

رضا سالاری باجگانی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۳۰ تاریخ داوری: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵

چکیده

نظام عالم یک نظام اصلح است و تفاوت در نظام اصلح یک ضرورت محسوب می‌شود.

زن و مرد نه از نظر علمی و توصیفی و نه از نظر حقوقی یکسان نیستند.

بلکه زن و مرد از نظر ارزشی یکسان‌اند، به این معنا که به زن و مرد به عنوان انسان برعکس همه موجودات خدای تعالی ظرفیت و استعدادی داده است که می‌تواند به کمال برسد و لذا ارزشش اکتسابی است؛ و روشن است که ارزش اکتسابی را اولاً دیگران نمی‌توانند از او بگیرند و ثانیاً در صورتی که کسی به ظاهر آن را نادیده انگارد ظلم است.

اشتباه غرب در مورد زن این بود که تساوی را به جای عدالت قرار داد و با یک نگاه غلط آدمی را که موجودی است دو بعدی در حد بقیه موجودات مادی قرار داد و از روح انسانی غافل شد!

در نتیجه این غفلت یا تغافل سرمایه‌داران بود که تنزل مقام انسانی واقع شد و ۹۵

نابسامانی اجتماعی روز به روز بیشتر شد!

واژه‌های کلیدی: فمینیسم، زن و مرد، تساوی، عدالت، توصیفی، ارزشی.

فمینیسم در لغت

واژه فمینیسم (Feminism) در لغت از ریشه (Feminie) گرفته شده است (به معنای مؤنث، زن) که در اصل فرانسوی است و این واژه نیز از ریشه لاتینی (Femina) مشتق شده است.

فمینیسم در اصطلاح

فمینیسم از نظر اصطلاحی: به معنای نظریه‌ای است که معتقد است زنان بایستی در جمیع جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، با مردان فرصت‌های مساوی داشته باشند و به تمام امکانات و فرصت‌های برابر با مردان دست پیدا کنند. مترجمان فارسی‌زبان برای این معنا معادل‌هایی همچون «زن‌گرایی»، «زن‌باوری»، یا «نهضت آزادی زنان» را مناسب دیده‌اند.^۱

تاریخچه فمینیسم

از منظر تاریخی می‌توان گفت طرح نظریه برابری زن و مرد به قرن هفدهم بازمی‌گردد. برخی نخستین فمینیست را «آن براد استریت»^۲ می‌دانند که «آبیگیل آدامز»^۳ همسر «جان آدامز» دومین رئیس جمهور آمریکا (۱۷۹۷-۱۸۰۱)، حرکت وی را ادامه داد.^۴ برخی نیز بر این باورند، حرکت فمینیسم در دوران انقلاب فرانسه شکل گرفت و توسط «کندورسه»^۵ و «سن سیمون»^۶ ادامه یافت. در حرکتی که از قرن هفدهم میلادی به نام حقوق فطری و طبیعی بشر آغاز شد و در قرن هجدهم در فرانسه به ثمر نشست. ولی نهضت زنان، در معنای دقیق آن، در قرن نوزدهم در فرانسه گسترش یافت و نام

۱. محسن غرویان، روزنامه رسالت، ۸/۲/۸۱؛ ص ۶ و بولتن مرجع فمینیسم؛ مدیریت مطالعات اسلامی مرکز مطالعات

فرهنگی بین‌المللی؛ مرکز انتشارات بین‌المللی الهدی، ص ۳۰.

۲. خانم نویسنده و شاعر آمریکایی که در سال ۱۶۱۲ در انگلستان متولد شد.

۳. Abigail Adams کتابی دارد به نام دختر روزهای استعماری.

۴. نگاهی به فمینیسم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ص ۷.

۵. مارکیز دو کندورسه Marquis de Condorcet فیلسوف و ریاضیدان عصر روشنگری فرانسه ۱۷ سپتامبر سال ۱۷۹۴ فوت شد. وی تنها اندیشمند دوران روشنگری بود که در جریان انقلاب فرانسه زنده بود. او از معاشران ولتر، تورگو و دیدرو بود که بیش از ۵۰ کتاب و رساله از خود برجای گذاشته است.

۶. سن سیمون Saint-Simon (۱۷۶۰-۱۸۲۵ م) فیلسوف فرانسوی و از پایه‌گذاران نهضت سوسیالیستی بود.



فرانسوی (FEMINISM) به خود گرفت.

در آغاز چنین فمینیسمی درواقع نوعی اعتراض به مردسالاری آشکار حاکم بر اعلامیه حقوق بشر بود، زیرا این اعلامیه حقی برای زنان در نظر نگرفته بود؛ فمینیسم به عنوان یک نهضت سیاسی در سال ۱۸۴۸ بانام «نهضت سیکافالز» در آمریکا مطرح شد. در همین سال نخستین منشور دفاع از حقوق زنان در آمریکا اعلام گردید.^۱

از آن پس دانشمندانی چون آگوست کنت و جان استورات میل نظریه برابری زن و مرد را در چارچوب حقوق فردی و اومانیستی مطرح کردند. نهضت فمینیسم تا اواخر قرن نوزدهم توفیق چندانی نیافت به طوری که تا اوایل قرن بیستم تمام رژیم های مختلف غربی به حقوق زنان بی اعتناء بودند.

در اوایل قرن بیستم جنبش طرفدای از حقوق زن در انگلستان به رهبری دوشیزه «پانک هورست» آغاز گردید و ایشان در کشور انگلستان توفیق های به دست آورد از جمله دست یابی حق رأی برای زنان انگلیس در سال ۱۹۱۸ بود.

در جنگ جهانی اول زمینه طرح حضور زنان در عرصه سیاست و برخورداری آنان از برابری قانونی شدت یافت و پس از جنگ جهانی دوم و در سال ۱۹۴۵، نظریه برابری زن و مرد طرفداران بسیاری یافت.

و سرانجام برای اولین بار در اعلامیه جهانی حقوق بشر که از طرف سازمان ملل متحد از سال ۱۹۴۸ میلادی منتشر شد، تساوی حقوق زن و مرد به صراحت و در سطح جامعه ملل مطرح گردید.

موج دوم فمینیسم از دهه شصت (۱۹۶۰) آغاز و تا اوایل دهه هشتاد ادامه یافت.^۲ فمینیست های پیش از دهه شصت، خواستار برخورداری از فرصت های برابر با مردان بودند، اما فمینیست های جدید خواهان انقلاب اساسی در برابری کامل زن و مرد در تمامی زمینه ها از جمله آموزش، سیاست و... بودند. این دوره، دوره بازسازی و کسب موفقیت های نسبی فمینیسم است. حتی در دهه هفتاد فمینیست ها باره کلیت ازدواج و تأکید بر مجرد و حرفه اقتصادی، آرمان های خود را مطرح می کردند.

۱. نگاهی به فمینیسم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ص ۸.

۲. نگاهی به فمینیسم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ص ۱۰.

شعار زنان بدون مردان و با رفتارهای مردانه، مربوط به همین دوره است. پس از آن حرکت‌های فمینیستی تند، رو به تعدیل گذاشت و آثار سوء افراط در حرکت‌های زن‌مدارانه که بیش از همه دامان خود زنان را می‌گرفت، آشکار گردید. خشونت روزافزون در محیط خانواده و در محیط کار و عدم امنیت جنسی از آثار این دوره بود. اما از اوایل دهه اخیر، جهان غرب به نقش‌های سنتی و نهاد خانواده رویکردی دوباره داشته است.^۱

یکی از سؤالاتی که منشأ پیدایش فمینیسم می‌باشد، این است که آیا زن جنس دوم است و مرد برتر از زن است یا خیر؟ فمینیسم در صدد این است که از حقوق زن دفاع کرده و بگوید مرد و زن یکسان‌اند و برتری و ارجحیتی در این بین وجود ندارد.

دلایل معتقدان به برتری مرد

رویکردی که در جهت دفاع از برتری مرد نسبت به زن وجود دارد این است که با رجوع به تاریخ و همچنین زندگی روزمره این طور معلوم می‌شود که مرد در میدان‌های مختلف و ارائه کارهای متنوع برتر از زن بوده و به عبارتی این مرد بوده که تاریخ را ساخته است و به همین جهت مرد در عمل دارای برتری و رجحان است.

با رجوع به تاریخ فلسفه می‌بینیم که تمامی کسانی که در فلسفه تأثیرگذار بوده‌اند چه در فلسفه کلاسیک و چه مدرن و چه پست مدرن همگی مرد بوده‌اند. از سقراط گرفته تا دکارت و کانت و هگل و سارتر و هایدگر و فوکو و هابرماس و ابوعلی سینا و فارابی و ... و در ادبیات از شکسپیر و چخوف گرفته تا گوته و داستایوسکی و تولستوی و هوگو و در عرفان و شعر از مولوی تا سعدی و فردوسی و در موسیقی از بتهوون تا باخ و موزارت و در نقاشی و طراحی از داوینچی گرفته تا رامبراند و پیکاسو و ونکوگ و در سینما از چاپلین گرفته تا اسپیلبرگ و پیترب جکسون و کوبریک و هیچکاک و گیبسون و در جامعه‌شناسی و اقتصاد از مارکس گرفته تا وبر و دورکیم و ریکاردو و اسمیت و در سیاست از اسکندر و کوروش گرفته تا ناپلئون و هیتلر و چگوارا و

۱. نگاهی به فمینیسم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ص ۱۱

تفریط در مورد جایگاه زن در فرهنگ غرب

در فرهنگ مسیحیت و جوامع غربی بحث ناقص بودن زن تا اوایل قرن بیستم به صورت جدی و با شدت تمام مطرح بود و با جمله‌هایی: «زن از اینکه زن است باید شرمسار باشد» و یا «زن همان موجودی است که گیسوان بلند دارد و عقل کوتاه» یا «زن آخرین موجود وحشی است که مرد وی را اهلی کرد»؛ «زن برزخ حیوان و انسان است» وی را تنقیص می‌کردند.^۱

آرتور شوپنهاور آلمانی (۱۷۸۸-۱۸۶۰) مقاله‌ای تحت عنوان «در باب زنان» (On women) نوشته است.

او می‌گوید: «زن باید خانه‌دار و مطیع باشد نه مُسْرِف و مُتَكَبِّر»^۲ او با لحن بسیار شدید و حتی غیرمعارف، این‌گونه در مورد زنان قضاوت می‌کند: زنان «... کودک صفت، سبک‌سر و کوتاه‌نظر؛ در یک کلام، در سراسر زندگی، کودکانی بزرگ جثه‌اند چیزی میان کودک و انسان بالغ، یعنی بین یک کودک و یک مرد تمام و کمال». به زعم وی، زنان هم به لحاظ جسمانی و هم به لحاظ فعالیت‌های روانی فاقد توانایی‌های لازم‌اند. «طبیعت» مردان را گول زده است؛ زیرا زنان را چند روزی به ملاحه و طنازی و چهره‌گلگون می‌آراید و حربه‌ها و نیرنگ‌هایی نیز به آن‌ها آموخته تا توجه مردان را به خود جلب کنند و زنان را از توجه و محبت خود محروم نکنند؛ غافل از اینکه چهره‌گلگون آنان چند صبحی بیش نیست و تا آخر عمر مردان را اسیر خود خواهند کرد. شوپنهاور زنان را به سرگرمی به برخی امور روزانه و کم‌ارزش متهم می‌کند. «تنها مشاغلی که ایشان را به جد مجذوب و سرگرم می‌سازد، عشق و چشم و هم‌چشمی است و هر آنچه به البسه و زرو زیور و رقص و امثال آن مربوط باشد». حتی پا را از این فراتر می‌گذارد و مردان را به لحاظ قوه اندیشه و دوراندیشی بالاتر از زنان قرار می‌دهد؛ زیرا زن تنها اموری که مربوط به زمان حال و اینجا و اکنون و امر بالفعل و جزئی است، درک می‌کند؛ درحالی‌که مرد در لحظه حال زیست نمی‌کند؛ بلکه افق دید وی گذشته، حال و آینده را در برمی‌گیرد. «کوتاه‌نظری» و «محدود بودن افق دید»

۱. مرتضی مطهری، نظام حقوقی زن در اسلام، ص ۲۱.

۲. تامس تافه، فلسفه آرتور شوپنهاور، ترجمه عبدالعلی دست غیب، ص ۱۷۱.



زن به دلیل ضعف قوه استدلال اوست. برعکس، مرد دارای «قوه تفکر قوی» است و به همین جهت «دوراندیش» است.

وی مشورت با زنان در موقع بروز بحران و مشکل را کاری پسندیده می‌داند؛ به این سبب که زنان در چنین مواقعی سریع‌ترین و کوتاه‌ترین راه به سوی مقصود برمی‌گزینند و در این امر قضاوت آنان معقول‌تر و معتدل‌تر از قضاوت و داوری مردان است. در اینجا نیز او به شیوه غیرمستقیم نقطه ضعف زنان را گوشزد می‌کند نه چیزی دیگر. به زعم شوپنهاور به مشورت در این موارد نیز به «کوتاه‌نظری» آنان مربوط می‌شود که فقط زمان حال و نزدیک‌ترین هدف و مقصود را در نظر دارند.

وی می‌گوید: ضعف قوه استدلال در زن سبب می‌شود که او هیچ درکی از «عدالت» نداشته باشد! اما طبیعت این ضعف را برای زن جبران کرده است و آن هنر «فریب و حيله‌گری» است که ذاتی زنان است و از طریق آن می‌توانند از خود دفاع کنند. «بنابراین زنی که کاملاً راست‌گو باشد و حيله در کار نیاورد احتمالاً از محالات است». آنان علاوه بر نیرنگ و فریب واجد صفات منفی دیگری از جمله نادرستی، بی‌وفایی، خیانت، نمک‌شناسی، نفرت، حسادت و... هستند.^۱

در نظام فلسفی شوپنهاور زن، آلت و خادم «نوع» است. به این معنا که طبیعت، زن را در راستای بقای نوع از طریق تولیدمثل قرار داده است. به باور او در زنان تنها «جاذبه جنسی» آن‌هاست که ذهن مرد را مفتون و فریفته «زیبایی ناپایدار» خود می‌کند. شوپنهاور در عبارتی مشهوری که دست‌مایه مورخان شده است در باب برجستگی این مسئله در میان زنان می‌گوید: «آنچه «جنس لطیف» نام داده‌اند، شانه‌هایی باریک و میانی پهن و ساقی کوتاه است و تمامی راز زیبایی او در پس همین جاذبه جنسی او پنهان شده است». ضعف زنان تنها به قوه استدلال آنان ختم نمی‌شود، بلکه ایشان در هنر و موسیقی نیز نسبت به مردان هیچ‌گونه استعداد حقیقی ندارند؛ شاهد این مدعا این است که حتی باهوش‌ترین ایشان نتوانسته یک شاهکار هنری خلق کند.

وی می‌گوید: زن نه شایسته احترام و نه لایق داشتن حقوق مساوی با مرد است؛ زیرا مرد «جنس اول» و زن از «جنس دوم است». قانون تک‌همسری در اروپا قانونی خلاف

۱. مشفق همدانی، افکار شوپنهاور، ص ۱۱۸

طبیعت است و سبب محروم شدن زن از حقوق طبیعی خود می‌شود. بنابراین قانون چندهمسری برای جنس مؤنث مفید است. به عقیده او، زنان تنها برای گذران زندگی حق ارث بردن از شوهر خویش را دارند؛ زیرا این مردانند که پول درمی‌آورند نه زنان. لازم به ذکر است شوپنهاور در مقاله دیگری تحت عنوان «متافیزیک عشق جنسیت‌ها» که به مسئله عشق زن و مرد به هم می‌پردازد، نگاه واحدی به زن و مرد دارد. (این تفاوت به این امر برمی‌گردد که شوپنهاور در این مقاله درصدد است تا مسئله عشق را در نسبت با اصل اساسی نظام فلسفی خویش، «اراده کور»، نشان دهد)؛ یعنی هیچ‌کدام بر دیگری ترجیح ندارند؛ زیرا هر دو اسیر اراده زندگی‌های هستند که در قالب غریزه جنسی تجلی و تعیین پیدا کرده است. به بیان دیگر، هرچند مرد در انتخاب همسر احساس می‌کند که آزادانه و بر اساس ذوق و سلیقه خویش عمل می‌کند؛ ولی در

حقیقت، گرایش وی به زن زیبا و دارای کمالات عالی نه در جهت خشنودی و سعادت خویش، بلکه برای کمک به نوع و حفظ اصالت هر چه بیشتر آن است.^۱ تامس تافه می‌گوید: «درباره نظرات او [شوپنهاور] درباره زنان چیزی نمی‌توان گفت جز اینکه این نظرات شاید کمی عجیب و غریب باشد».^۲ در اینجا نمی‌خواهیم به ارزیابی و نقد دیدگاه شوپنهاور درباره زنان و حقوق آنان پردازیم؛ زیرا گذر زمان بسیاری از دیدگاه‌های تنگ نظرانه و اشتباه وی را آشکار و روشن ساخته است. نگارنده در این نوشتار به دنبال تبیین نظرات آرمانی و واقع محوری اسلام است، نگاه شوپنهاور به زن در زندگی عملی خود نیز باعث شد که تا پایان عمر مجرد باقی بماند؛ زیرا وی حاضر نبود حقوق خود را نصف و وظایفش را دو برابر کند؛ اما از نظر اسلام ازدواج یک سنت نیکو دانسته شده است.

افرادی مانند نیچه (متولد: ۱۸۴۴ - ۱۹۰۰) نیز با تفاوت مبنا تقریباً همان فکر شوپنهاور را داشته‌اند.^۳ نیچه در کتاب «چنین گفت زرتشت» می‌گوید: زنان هنوز

۱. ولی یآوری، جهان و تأملات فیلسوف: گزیده‌هایی از نوشته‌های آرتور شوپنهاور، ص ۳۲ و ۶۵ و ۶۳ و ۶۰.

۲. تامس تافه، فلسفه آرتور شوپنهاور؛ ترجمه عبدالعلی دست غیب، ص ۱۸۵.

۳. رک: زن در تفکر نیچه، نوشته خانم نوشین شاهنده که به بررسی موضوع مناقشه برانگیز زن در اندیشه‌های نیچه پرداخته است. کتاب در سه بخش مجزا ابتدا به‌طور موجز و مختصر به معرفی مبانی تفکر نیچه می‌پردازد. در بخش دوم

قابلیت دوستی پیدا نکرده‌اند، هنوز گربه و مرغ‌اند، یا حد اعلی گاوند، مرد باید برای جنگ تربیت شود و زن برای تفریح مرد جنگی، مابقی همه حماقت است!^۱ همچنین در کتاب «ضد مسیح»^۲ می‌نویسد:

خلقت زن دومین اشتباه خدا بود.^۳ زنان مانند مار هستند (گمراه‌کننده‌اند)^۴ منشأ هر شر و بدی در دنیا زنان هستند.^۵

داروین نیز در کتاب تکامل انسان^۶ می‌نویسد: زن طبقه پایین و تمدن پایین است (سطحش کمتر است)^۷

شخصی از داروین سؤال می‌کند که فایده زن گرفتن چیست؟ در جواب می‌گوید:^۸ از فایده‌های داشتن زن این است که می‌توان وسیله‌ای داشت تا با آن بازی کرد- وسیله‌ای بهتر از سگ-!^۹ در برابر دیدگاه تفریطی که بیان شد، با طرح فمینیسم یک نگاه افراطی در مورد زن عنوان شد و در نهایت زن را برتر از مرد دانستند؛ افرادی مانند اشلی مونتگومری^{۱۰} کتاب‌هایی تحت عنوان «زن جنس برتر» نوشتند.

افراط در برتری زن

اشلی مونتگومری از طرفی اصرار دارد زن را جنس برتر از مرد معرفی کند و از طرف دیگر امتیازات مرد را مولود عوامل تاریخی و اجتماعی بشمارد نه مولود عوامل طبیعی. وی

به بحث پراهمیت طبقه بندی‌هایی که از زن در فلسفه نیچه انجام شده پرداخته و دو روی سکه زن در اندیشه نیچه را تحت عنوان «نیچه زن ستیز» و «نیچه زن ستا» مورد مطالعه قرار می‌دهد. در نهایت، در بخش سوم رابطه اندیشه‌های نیچه و فمینیسم معاصر بررسی می‌شود.

۱. برتراند راسل، تاریخ فلسفه غرب، سه کتاب در یک جلد، ترجمه نجف دریا بندری، ص ۱۰۴۳

۲. کتاب: «the Anti christ, chapter: ضد مسیح، ص ۴۸»

3. Woman was the second mistake of God.

4. Woman at bottom is a serpent.

5. from woman comes every evil in the world.

۶. کتاب «The descent of man؛ تبار انسان ۱۸۷۱ صفحه ۳۲۶»

۷. lower state of civilization و lower race.

۸. کتاب: The autobiography of Darwin زندگی داروین، ۱۸۰۹-۱۸۸۲ صفحات: ۲۳۲-۲۳۳

9. Object to beloved and played with better than a dog anyhow.

۱۰. اشلی مونتگومری انسان‌شناس آمریکایی که از دوستان نزدیک آلبرت اینشتین بود.

می‌نویسد:

زن‌ها طبیعتاً از نظر علمی، بر مردها برتری دارند و ما همگی باید از این برتری زن استفاده ببریم زیرا امید دنیا در وجود زن جایگزین است.

همچنین ثابت شده که وزن مغز زن به نسبت وزن بدنش، خیلی بیشتر از مغز مرد است. او در ادامه ثابت می‌کند که کروموزم (ایکس) مربوط به جنس ماده کامل‌تر از کروموزوم (وای) مربوط به جنس نر است آن وقت استعدادهای فیزیکی زن را تحت عنوان جنس قوی مورد بحث قرار داده و می‌نویسد:

عمر زن درازتر است. حد متوسط عمر زن همه‌جا بیشتر از مرد است. زن از سلامتی بیشتری بهره‌مند است. زن عموماً از مرد سالم‌تر است و مقاومتش در برابر بسیاری از امراض از مرد بیشتر می‌باشد و اغلب زودتر معالجه می‌شود. در برابر یک زن الکن، پنج مرد الکن یافت می‌شود. در برابر یک زن گنگ، شانزده مرد گنگ پیدا می‌شود.

زن در برابر حوادث بیش از مرد مقاومت دارد. همه‌جا در جریان جنگ اخیر، محقق شده است که در اوضاع مشابه، زن بسیار بهتر از مرد توانسته مشقت محاصره، زندان و اردوگاه اسیران را تحمل کند.

عدالت مبنای جایگاه زن در اسلام

با توجه به نگاه قرآن کریم به تساوی زن و مرد در انسانیت،^۱ و مبارزه صریح این کتاب الهی با دیدگاه منفی به زن،^۲ تقریباً در بین مسلمانان، خصوصاً در خانواده‌های ایمانی،^۳ به مرور زمان زن جایگاه اجتماعی مناسبی پیدا کرد.

۱. مبتنی بر همین حقیقت است که اصل بیستم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌فرماید: همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

همچنین در اصل ۱۹ می‌فرماید:

مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود.

۲. «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ؛ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (سوره نحل، آیات ۵۸-۵۹)

۳. «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِفَكُمْ

در اسلام اصل تفاوت بین زن و مرد پذیرفته شده است اما نه به معنای اینکه ارزش یکی بیشتر از دیگری است!

بلکه به این معنا که نظام اصلح مبتنی بر تفاوت و تنوع است. نظام اصلح می‌طلبد که آفرینش باید دوجنسیتی باشد؛ اساساً عدالت مبتنی بر تنوع است؛ اگر تعدد موجودات نبود قطعاً نظام اصلح نبود. اگر همه مرد بودند خوب نبود همان‌طور که اگر همه انسان‌ها زن بودند زیبا نبود؛ بنابراین باید زنی باشد و مردی. زن با همه وجودش زن و مرد با همه وجودش مرد است؛ درعین حال که از نظر صفات و ویژگی‌های انسانی مساوی‌اند اما در ساختار ماهیتی خود کاملاً متمایزند.

اقسام نظام‌های ارزیابی

در مورد ارزیابی هر چیزی اول باید جهت بحث مشخص شود، در تحلیل و بررسی اشیاء سه نظام مطرح است.

نظام توصیفی

نظام توصیفی یعنی آنچه در خارج و واقع موجود است، اعم از ویژگی‌های و تأثیرات و ...

از این حیث نه تنها زن که همه اجزاء جهان متفاوت‌اند. جهان اصلح، جهان حکیمانه و موزون و زیباست و زیبایی مولود عدالت و عدالت مولود تفاوت است. زن و مرد نه از نظر ظاهری و نه از نظر علمی و نه از نظر روحی روانی مانند هم نیستند.

نظام حقوقی

منشأ حق نیاز است و منشأ نیاز استعداد و ظرفیت است و بدیهی است نظام حقوقی ایدئال است که حقوق آن مبتنی بر نیازها باشد،^۱ اما باید دقت شود که همان‌طور که قبلاً گفتیم اگر درجایی حق باشد تکلیف هم هست. آنجا که ظرفیت‌ها متفاوت است، هم حقوق آن‌ها متفاوت است و هم تکلیف آن‌ها! به صورت طبیعی برخی از تکالیف، مانند، بارداری، زایمان، شیر دادن بچه و

۱. مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (سوره حجرات، آیه ۱۴)

۱. قانونی که درباره شیر و گاو یک جور حکم کند قانون نیست. (ضرب المثل انگلیسی)

...اختصاص به زن دارد.

زنان در طول زندگی تقریباً ۴۴۰ بار پریود می شوند و اگر طول هر دوره حداقل یک هفته باشد، به طور متوسط ۸.۵ سال از عمرشان را در حال تنش سپری می کنند. همه این موارد و مشابه آن ها لازمه جهان اصلح است و اگر نباشد آفرینش حکیمانه نیست.^۱

به عبارت دیگر جهان مولود خواست خداست نه هوی هوس دیگران... اساساً زیبایی عالم معلول تفاوت ها است نه تساوی! وجود زن و مرد برای زیبایی عالم و تداوم نسل ضرورتی حکیمانه و غیرقابل انکار است.

به سبب همین تفاوت است که زن و مرد نسبت به هم جاذبه دارند، رابطه زن و مرد دارای لذتی است که جایگزین ندارد!^۲ با توجه به اختلافات غیرقابل انکار در بین زن و مرد، همان طور که عاقلانه نیست کسی به عنوان اعتراض بگوید چرا مردها ریش دارند و زن ها ریش ندارند و ...

نظام ارزشی

از نظر ارزشی هر چیزی که در عالم وجود دارد نسبت به هدفی که برای آن در نظر گرفته شده ارزشمند است.^۳ بنابراین زن و مرد از آن جهت که انسان اند هر دو دارای روح انسانی هستند و روح انسانی مجرد است و مجرد، مذکر و مؤنث ندارد! زن و مرد به یک اندازه انسان اند!

همچنین زن و مرد از این جهت که موجودی هستند به نام انسان، یک هدف دارند و تفاوتی بین زن و مرد نیست،^۴ مگر به صورت اکتسابی؛ بنابراین هر کس به اندازه تلاش و در نتیجه (شدنش) ارزش پیدا می کند.^۵

۱. همان کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده: ۷)

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۱، ص ۲۴۰

۳. «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (سوره طه، آیه ۵۰)

۴. علی علیه السلام: قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ، (نهج البلاغه: ۸۱).

۵. دکتر علی ابراهیم حسن (استاد تاریخ اسلام دانشگاه قاهره) در توصیف کمالات حضرت فاطمه علیها السلام می نویسد:

«زندگانی حضرت فاطمه صفحه برجسته ای از صفحات تاریخ را تشکیل داده است. در آن صفحه چهره هایی گوناگون

در اسلام «تفاوت‌های زن و مرد»، «تناسب» است، نه نقص و کمال. باید این حقیقت را قبول کرد که قانون خلقت خواسته است با این تفاوت‌ها تناسب بیشتری میان زن و مرد که قطعاً برای زندگی مشترک ساخته شده‌اند به وجود آورد؛ و لذا از زندگی مجردی منع^۱ و هر یک از زن و مرد را به منزله لباس هم^۲ و دوست داشتن زن را جزء اخلاق انبیا معرفی نمود!^۳

بنابراین مطابق آنچه گفته شد اگر پذیرش برخی مسئولیت‌ها برای زن مرجوح محسوب می‌شود مبتنی بر نوعی واقع‌نگری اسلام است؛^۴ اما این دلیل برتری مرد بر زن نمی‌شود و لذا می‌بینیم در اسلام حضرت زهرا (ع) پیغمبر یا امام نیست اما حرف او برای همه پیامبر و امام حجت است.^۵

جایگاه زن در قرآن کریم

قرآن با نظر رایج عصر زمان نزول خود که «زن عنصر گناه است و از وجود زن شر و وسوسه برمی‌خیزد، مرد در ذات خود از گناه پاکه است و این زن است که مرد را به گناه می‌کشاند و آدم نیز از طریق حوا فریب شیطان را خورد و» سخت به مبارزه پرداخت و آنجا که داستان فریب خوردن آدم از شیطان را مطرح می‌کند نه حوا را به عنوان مسئول اصلی معرفی می‌کند و نه او را از حساب خارج می‌کند، بلکه ضمیرها را به شکل تشبیه می‌آورد و این خطا را به هر دو نسبت می‌دهد: ﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا

از بزرگی و عظمت را مشاهده می‌کنیم. او همچون «بلقیس» (ملکه سبا) یا «کلثوپترا» (آخرین فرعون زن مصر) نیست که عظمت خود را از تخت (فرمانروایی) بزرگ و ثروت کلان و زیبایی کم‌نظیر خود داشته‌اند... بلکه ما در مقابل شخصیتی قرار گرفته‌ایم که توانسته است هاله‌ای از حکمت و شکوه را بر پهنه گیتی بگستراند؛ حکمتی که به کتاب‌ها و فلاسفه و دانشمندان بر نمی‌گردد، ... شکوهی که از فرمانروایی و ثروت برنخواسته، بلکه از درون روح و اعماق جان او نشأت گرفته است... مذهب تشیع، سالاری باجگانی، ص ۳۰۷.

۱. مرتضی مطهری، نظام حقوقی زن در اسلام، ص ۲۰۱.

۲. ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾ آن‌ها (زنان) لباس شما و شما (مردان) لباس زن‌ها هستید (بقره، ۱۸۷).

۳. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ حُبُّ النِّسَاءِ. (کافی: طبع اسلامی، ج ۵: ص ۲۱؛ کِتَابُ

النِّكَاحِ بَابُ حُبِّ النِّسَاءِ؛ حدیث اول).

۴. ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَكَبَسْنَاهُ عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ...﴾ (سوره انعام، آیه ۹)

۵. عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال، بحرانی اصفهانی، ص: ۱۰۳۰، همچنین رک: مذهب

تشیع سالاری باجگانی، ص ۲۶۳

وَوَرَى عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَينِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَقَاسَمَهُمَا^۱.

قرآن این نظر را که «زن نمی تواند به مقام قرب الهی آن طور که مردان می رسند، برسد» مردود اعلام کرده و در آیات فراوانی تصریح کرده که پاداش اخروی و قرب الهی به جنسیت مربوط نیست، بلکه به ایمان و عمل است.^۲

اگر قرآن درجایی همسران نوح و لوط را به عنوان زنانی ناشایسته برای شوهرانشان ذکر می کند،^۳ از زن فرعون هم به عنوان زنی بزرگ یاد می کند.^۴ قهرمان داستان های قرن منحصر به مردان نمی باشد. چنان که حتی درباره مریم علیها السلام بیان می کند که کارش از لحاظ مقامات معنوی آن قدر بالا گرفت که پیامبر زمانش، زکریا، در مقابل او مبهور مانده بود.^۵

۱. سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از اندامشان پنهان بود، آشکار سازد و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر به خاطر اینکه (اگر از آن بخورید)، فرشته خواهید شد، یا جاودانه (در بهشت) خواهید ماند!» (سوره اعراف، آیات ۲۰-۲۱)

۲. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (سوره حجرات، آیه ۱۳) همچنین رک: سوره اعراف، آیه ۲۶ و...

۳. سوره تحریم، آیه ۱۰.

۴. سوره قصص، آیه ۹.

۵. سوره آل عمران، آیه ۳۷.

